

زنان و ناسیونالیسم در جمهوری کردستان سال 1946 (1)

Women and Nationalism in the Kurdish Republic of 1946

شهرزاد مجاب

بعنوان مقدمه

کتاب *Women of A Non-state Nation, The Kurds* (زنان یک ملت بدون دولت، کردها) به ویراستاری خانم شهرزاد مجاب سال 2001 توسط انتشارات مزدا در آمریکا بچاپ رسیده است. این کتاب شامل یک مقدمه و سه فصل است. مقدمه توسط ویراستار نوشته شده است. فصل اول تحت عنوان چشم‌اندازهای تاریخی شامل سه بخش است: «مسئله زنان در گفتار ناسیونالیستهای کرد در دوران پایانی امپراطوری عثمانی»، نوشته جانته کلاین (Janet Klein)؛ «زنان کرد در قسطنطنیه در آغاز قرن بیستم»، نوشته روهات آلاکوم (Rohat Alakom)، «زنان و ناسیونالیسم در جمهوری کردستان سال 1946»، نوشته شهرزاد مجاب (Shahrzad Mojab).

فصل دوم تحت عنوان چشم‌اندازهای سیاسی و قانونی شامل سه بخش است: «از عادل‌خانم تا لایلا زانا: زنان بمثابه رهبران سیاسی در تاریخ کردستان»، نوشته مارتین وان بروینسون (Martin van Bruinsson)؛ «زنان مهاجر کرد در استانبول: جامعه و منابع (لازم) برای مشارکت سیاسی درمحل توسط گروه اجتماعی بحاشیه رانده شده»، نوشته هایدی ویدل (Heidi Wedel)؛ «زنان کرد و حق‌تعیین سرنوشت: نگاهی فمینیستی به قوانین بین‌المللی»، نوشته سوزان مک‌دانالد (Susan McDonald).

فصل سوم تحت عنوان چشم‌اندازهای اجتماعی، فرهنگی و زبان‌شناسی که شامل پنج بخش است: «بهدار، مرموز یا جادویی: انتخابهای بهداشتی زنان در یک شهر کردنشین»، نوشته ماریا اوشی (Maria O Shea)؛ «فولکلور و خیالپردازی: معرفی زنان در سنتهای شفاهی کردها»، نوشته کریستین آلیسن (Christine Allison)؛ «رخساره‌های زنان کرد در صوفیگری معاصر»، نوشته آنابل بوتچر (Annabelle Böttcher)؛ «تصویرهای غرب از نقش زنان کرد در جامعه کردستان»، نوشته میرلا گالته (Mirella Galletti)؛ «(باز) تولید مردسالاری در زبان کردی»، نوشته امیر حسن‌پور (Amir Hassanpour).

دکتر شهرزاد مجاب استادیار دانشگاه تورنتوی کانادا، مدیر مرکز مطالعات مربوط به زنان و مطالعات جنسیتی در دانشگاه تورنتو، رئیس انجمن کانادایی مطالعات آموزشی بزرگسالان است. برای دیدن کارها و نوشته‌های علمی - تحقیقی خانم مجاب میتوان به سایت اینترنتی ایشان به آدرس <http://fcis.oise.utoronto.ca/~mojabweb/> مراجعه نمود.

اصطلاحات کردی نوشته شده در این ترجمه عیناً همانطور است که در متن انگلیسی کتاب آمده است. ترجمه کردی این متن متعاقباً پخش خواهد شد.

ترجمه احمد اسکندری

هرچند کردها بعنوان بزرگترین ملت بدون دولت جهان شناخته شده‌اند، اما دارای تاریخی طولانی از حاکمیت هستند. اولین تاریخ کردها شرفنامه در سال 1597 توسط شرفخان حاکم قدرتمند امارت‌نشین بدلیس نوشته شد. وی شرح رویدادها را از آنجهت نوشت که تاریخ‌نویسان داستان «امرا و حکام کردستان» و «اوضاع» و «اطوار» آنرا «درحجاب ستر و کتمان» پوشانده بودند. (شرفنامه، چاپ تهران، صفحه 9، 586) مطابق این منبع که وسیعاً مورد تمجید قرار گرفته است، دولت‌بودن کردها اشکال مختلف حاکمیت‌مستقل، از سلطنت‌گرفته تا امارت‌نشینهای نیمه‌مستقل را شامل می‌شد. این سیستم تا اواسط قرن نوزدهم هنگامیکه حکومت‌های عثمانی و ایران نیروهای نظامی را برای برانداختن آخرین امارت‌نشین از شش امارت‌نشین عمده را بکارگرفتند، ادامه داشت.

مبارزه برای برقراری دولت، همواره کانون جنبش‌های ناسیونالیستی کردها در طی قرن بیستم را تشکیل می‌داده است. مهمترین تجربه در این زمینه که میتوان آنرا از تشکلهای دولتی پیشامدرن بازشناخت، جمهوری کردستان سال 1946 است که در شمال‌شرق کردستان که اکنون بخشی از شمال‌غرب ایران است، برپا شد. این حکومت را میتوان نه فقط بخاطر شکل جمهوری بودن آن که توسط یک حزب سیاسی و یک کابینه اداره می‌شد از اشکال پیشامدرن قبلی بازشناخت، بلکه همچنین بخاطر سیستم مدرن آموزشی، رسانه‌های مدرن، ارتش ملی، سیستم مالیاتی، سرود ملی، پرچم ملی، زبان ملی و بسیج زنان

در زمینه‌های آموزشی، فرهنگی و حیات سیاسی‌اش.

درحالی‌که حضور زنان در حیات آموزشی و سیاسی جمهوری کردستان آنرا بلافاصله از تمامی اشکال پیشامدرن حکومت‌های کردی جدامیکند، این فصل [از این کتاب] نشان‌میدهد که تجربه‌ی قدرت‌دولتی در هر دو حالت ویژگی مردانه‌دارد. در واقع مبارزه‌ی ملی برای حاکمیت درست بسان حقوق بین‌المللی که از حق تعیین‌سرنوشت کردها دفاع میکند، سیاسی کاملاً مردانه‌است.

این فصل درگیر شدن زنان در قلمروهای سیاست را که سنتا مردانه‌اند، بررسی میکند. این بررسی بر مبنای تحقیق بر روی نشریات و اسناد حکومتی و مصاحبه با زنان و مردانی که در زمان جمهوری کردستان میزیسته‌اند، صورت گرفته‌است. دولت در مدت کوتاه حیاتش به اقداماتی چند در جهت مشارکت زنان در زندگی اجتماعی دست زد. زنان اما برای حمایت از امر ملی و نه بعنوان جنبش زنان و یا رهبران یا کادرهای فعال حزبی وارد حوزه‌های غیرخانگی شدند. رهبران مرد این جنبش ملی نقشی 'شایسه' و 'شرافتمندانه' برای این زنان بعنوان نمونه‌های برجسته یک ملت‌مدرن و بمثابه «مادران میهن» مورد ستایش در نظر گرفته بودند.

ناسیونالیسم یک ملت بدون دولت

پس از سقوط امارت‌نشینها در اواسط قرن نوزدهم، خواست برقراری یک حکومت‌کردی همچنان در دستور کار خانواده‌های امیران برکنار شده قرار داشت. حاجی‌قادر کوبی (1897-1818) ملاو شاعری که به استانبول مهاجرت کرده بود، از کردها میخواست قیام کرده و حکومتی از آن خود برپا کنند. وی کردها را تشویق میکرد که زبان خود را بکار گیرند، علوم غیر مذهبی مدرن کسب کنند، به دختران اجازه درس خواندن بدهند و در چاپ نشریات و مجلات فعال باشند. از این گذشته در اوایل قرن بیستم یک دسته روشنفکران تحصیل کرده در مدارس مدرن حکومت‌های عثمانی و ایران در حال پدیدار شدن بودند. در استانبول پایتخت و دیگر مراکز شهری عمده این فعالین درگیر کار سازماندهی و نشریات بودند. جنبش ترک‌های جوان در آغاز قرن بیستم و نیز جنبش‌های ملی و دموکراتیک اروپا و آسیا مشوق ایده ایجاد یک ملت‌مدرن کرد و دولت‌ملی بودند. اولین روزنامه‌ی کردی در سال 1898 منتشر شد و بدنبال آن اولین سازمان سیاسی در سال 1908 ایجاد گردید. رهبری این فعالیتها اما در دست آریستوکراسی زمیندار بود.

جنگ جهانی اول ویرانیهای عظیمی در کردستان ببار آورد. دولت عثمانی بدنبال جینوساید ارمنیها در سال 1915 چند صد هزار کرد را به غرب ترکیه تبعید کرد. بسیاری از آنان قبل از رسیدن به مقصد هلاک شدند. اما این امپراطوری در جنگ شکست خورد و بسیاری از سرزمینهایش میان قدرتهای اروپایی تقسیم گردید. دولت‌های جدید سوریه و عراق توسط بریتانیا و فرانسه ایجاد شدند و در نتیجه کردستان عثمانی در بین دولت‌های جدید و ترکیه تقسیم گردید. فاتحین جنگ در پیمان سور (Sèvres) در سال 1920 وعده‌ی ایجاد یک حکومت‌کردی را دادند. اما پیش از تشکیل این دولت عثمانیها پس از شکست تجدید قوا کرده و نیروهای تجدید سازمان یافته توسط مصطفی کمال بر روی آنچه که از سرزمین امپراطوری باقیمانده بود، یعنی سرزمین ترکیه امروزی، یک قدرت کارآ برقرار کردند. تحت شرایط تغییر توازن قوا، پیمان سور جای خود را به پیمان لوزان (Lausanne) داد که در آن نامی از ایجاد حکومت‌کردی نیامده‌است. سال 1923 ترکیه اعلام جمهوری کرد و بزودی و بزور ادغام کردها در رژیم ناسیونالیست - قومی‌ای که در حال برخاستن بود، شروع کرد. مبارزه کردها برای حاکمیت تحت فرمانرواییهای 'مدرن' و متمرکز پس از جنگ ادامه یافت. یکرشته شورش‌های عمده که در بین سالهای 1925 تا 1942 در ایران، ترکیه و عراق رویداد، بشدت سرکوب شدند. در عراق تحت اشغال و قیمومیت بریتانیا یک دولت خودمختار برهبری شیخ محمود که یک رهبر مذهبی و فئودالی تیوالدار بود، در اواخر سالهای 1910 و اوایل 1920 بقدرت رسید. شیخ محمود در برابر محدودیتهایی که از سوی بریتانیا برایش ایجاد میشد مقاومت کرده خود را پادشاه کردستان خواند. اما حکومت‌وی همانند امارت‌نشینهای قدیمی علیرغم کابینه آن، ارتش بعضاً آموزش دیده و انتشارات دولتی‌اش، سازماندهی فئودالی داشت. هیچ حزب سیاسی وجود نداشت و قدرت در دست شیخ محمود و طیف وسیع اشراف فئودالی بود که توسط وی منصوب شده بودند. هیچ تغییری در زندگی زنان و دهقانان که اکثریت جمعیت را تشکیل میدادند، صورت نگرفت.

تقسیم مجدد کردستان اثرات متعارضی بر روی توسعه کردها بعنوان یک ملت برجای گذاشت. درحالی‌که فئودالیسم در مناطق روستایی کردستان مسلط بود، جامعه کردها در ارمنستان شوروی در قره‌باغ علیا در حال تجربه کردن تحولات سوسیالیستی در منطقه خودمختارشان بودند (1929-1923). درحالی‌که ایران و ترکیه کردها را در معرض شدیدترین اشکال زبان‌کشی و قوم‌کشی قرار داده بودند، در عراق تحت قیمومیت بریتانیا و زیر نظر تارت جامعه‌ی ملل به کردها آزادی داده شد تا زبان خود را در آموزش و پرورش و نشریات بکار ببرند. هر چند اکثریت کردها تا همین اواخر هم بیسواد بودند، کردهای شوروی تا سال 1930 همگی کاملاً باسواد بودند. مردم کرد از سال 1918 تحت فرمانروایی سیستم‌های سیاسی متنوعی بوده‌اند از قیمومیت‌های فرانسوی (سوریه 1946-1920) و بریتانیایی (عراق 1932-1920) گرفته تا سلطنت‌های

عرفی (ایران 1979-1925، عراق 1957-1932)، تا حکومت مذهبی (ایران از 1979) تا رژیمهای غیرمذهبی و ناسیونالیست افراطی (ترکیه از سال 1923، عراق از 1963 و سوریه از 1963) بوده‌اند. هنگامیکه نخستین دولت خودمختار از نوع مدرن یعنی جمهوری کردستان سال 1946 در ایران برپا شد، جامعه کردستان عمدتاً روستایی توأم با یک سیستم پیشرفته روابط فئودالی و تشکلهای عشیره‌ای هرچند درحال افول اما قدرتمند، یک جمعیت شهری درحال رشد بطئی اما بطور مداوم، بورژوازی کوچک و تجاری و روشنفکرانی غیرمذهبی که درحال سربرآوردن بودند. هیچگونه نشانی از توسعه صنعت مدرن و پرولتاریا بجز در صنعت نفت در مناطق حاشیه‌ای کردستان در کرکوک و کرمانشاه (کرمانشاه) وجود نداشت. تکه‌تکه شدن جنبش ملی توسط مرزهای دولتهای ملی پروژه برپایی ملت و دولت را برای جنبش ملی کرد پیچیده‌تر کرده بود.

ظهور و سقوط جمهوری کردستان

تشکیل حکومت کردی که تحت شرایط ژئو-استراتژیک فوق‌الذکر طراحی شده بود بنظر امری ناممکن می‌رسید. جنگ جهانی دوم اما موازنه نیروها را در منطقه بهمزده و شرایط مساعدی برای جنبش ملی کرد در ایران فراهم نمود. درست پس از آنکه آلمان در سال 1941 شوروی را مورد هجوم قرارداد، دنیروی متفق یعنی بریتانیا و شوروی بمنظور پیشگیری از اشغال ایران توسط آلمان، این کشور را که در آن زمان تحت سلطه رضاشاه و متکی به آلمان بود، مورد حمله قراردادند. نیروهای شوروی شمال ایران را اشغال کردند درحالیکه بریتانیا جنوب را به کنترل خود درآوردند و در بین آنها منطقه حائل بوجوآمد.

کردها در شمال کردستان بخشا بخاطر اینکه این امر فوراً منجر به فروپاشی دستگاههای سرکوبگر حکومت رضاشاه یعنی پلیس، ارتش و ژاندارمری میشد، از آمدن ارتش سرخ استقبال کردند. با ضعیف شدن حکومت پهلوی آگاهی ناسیونالیستی در میان کردها و ترکهای آذربایجان بروز آشکاری یافت. نیروهای اشغالگر شوروی متعده شده بودند که به تمامیت ارضی حکومت ایران تازمانیکه در حین جنگ کشور را تحت اشغال خودداشتند، احترام بگذارند. در عین حال آنها علاقمند به حفظ نظم در کردستان و آذربایجان بودند که از جانب بریتانیا و ایالات متحده بعنوان مسیری برای ارسال کمکهای حیاتی به میدانهای جنگ از استالینگراد تا لنینگراد استفاده میکردند. بنابراین اتحاد شوروی ناسیونالیسم کردها و آذریها را بویژه در فاصله سالهای 1941 تا 1945 از هرگونه اقدامی منصرف میکرد. علیرغم این محدودیتها ناسیونالیسم کردها و آذربایجانیها شاهد یک نوزایی بود.

ایالات متحده حتی پیش از پایان جنگ در حال کمک به شاه جدید ایران بود تا ارتش و ژاندارمری را مجهز کند. مردم در سراسر کشور برای دموکراسی و استقلال در قبال انگلیسیها و تسلط روزافزون آمریکائیها مبارزه میکردند. شرکتیهای آمریکایی خواهان امتیازات نفتی در شمال ایران در نزدیکی حوزه نفتی باکو از دولت ایران بودند. اتحاد شوروی اینرا بمثابة طرحی از جانب آمریکا برای برقراری پایگاههای مراقبتی در طول مرزهای آن در جمهوریهای ساحل خزر بحساب می‌آورد.

قدرتهای غربی و بویژه ایالات متحده هرچند که به شکست آلمان علاقمند بودند، در عین حال از پیروزیهای شوروی و موفقیتهای احزاب کمونیست در کشورهای یونان، آلبانی، یوگوسلاوی، چین و دیگر نقاط جهان احساس خطر میکردند. این پیروزیها جنبشهای آزادیبخش ملی و سوسیالیستی در ایران و دیگر کشورهای آسیا را در موقعیت بهتری قرار داده بود. قدرتهای غربی در شرایط تغییرات سیاسی آخرین سال جنگ تلاش میکردند غلبان در جنبشهای ضدکلونالیستی را مانع شوند. از نظرگاه ایالات متحده کشورهای ایران، ترکیه و یونان بعنوان مناطق کلیدی استراتژیک برای برقراری پایگاههای در مقابل اتحاد شوروی و برای مهار کردن جنبشهای کمونیستی بالکان و غرب آسیا بحساب می‌آمدند. کشمکشهای دیگر میان شوروی و قدرتهای غرب، برخی قدیمی و برخی جدید، در اروپا و آسیا با پایان گرفتن جنگ در سال 1945 آشکار گردید.

تحت چنین شرایطی اتحاد شوروی پس از خاتمه جنگ از خروج نیروهایش از شمال ایران سرباز زد. بعلاوه مسکو ناسیونالیستهای خودمختاری طلب در آذربایجان و کردستان را برای تشکیل دولتهای خودمختار در چارچوب قانون اساسی ایران تشویق کرد. «دولت ملی آذربایجان» در دسامبر 1945 برقرار شد و «جمهوری کردستان» در 22 ژانویه 1946 در شهر مهاباد اعلان گردید. (2) هردو رژیم خودمختار عرصه جدال غرب تحت رهبری بریتانیا و آمریکا و پادشاهی ایران از یکسو و شوروی و کردها و آذربایجانیها از سوی دیگر گردید. ایران بکمک غرب موضوع خودداری شوروی از خروج از کشور را به سازمان ملل که تازه تشکیل شده بود، کشاند. آخرین نیروهای شوروی در ماه مه 1946 خاک ایران را ترک کردند و شش ماه بعد ارتش ایران با ادعای اینکه درصدد برقراری نظم و آرامش هنگام برگزاری انتخابات قریب‌الوقوع پارلمان ایران میباشد، هردو دولت را مورد حمله قرارداد. شوروی این رژیمهای خودمختار را بر آن داشت که مقاومت نکنند و در نتیجه در دسامبر 1946 از طریق عملیات نظامی همراه با اعدام صدها تن از رهبران و شرکت‌کنندگان

در این جنبش، سرنگون گردیدند.

زنان ملت

جمهوری کردستان توسط حزب دموکرات کردستان که در اوت 1945 با انحلال حزب ناسیونالیستی «کمیتة تجدید حیات کرد» که به زبان کردی تحت نام کومه‌له‌ی ژ. ک. شناخته‌میشد تشکیل‌گردیده‌بود، برپاگردید. این سازمان زیرزمینی بود و برای تشکیل یک حکومت‌کردی شامل همه بخشهای کردستان بزرگتر تبلیغ میکرد. سازمان اعلامیه‌های زیادی پخش میکرد که در آنها مواضع خود را درمورد موضوعهای سیاسی بیان مینمود و درضمن کار انتشارات زیرزمینی میکرد برای نمونه پخش اشعار ملی، تقویم کردی و یک نشریه بسیار محبوب بنام *نیشتمان* (میهن). غالباً کومه‌له‌ی ژ. ک. را نخستین حزب کردی با دیدگاه مدرن بحساب می‌آورند. بنیانگزاران آن اعضای مرد خرده‌بورژوازی و بورژوازی شهری بودند. بنظر این سازمان عشیره‌گری و فئودالیسم، یا بعبارت صحیحتر تیولداران فئودال و عشیره‌ای غیرناسیونالیست، موانعی برسر راه توسعه ملت‌کرد و جنبش سیاسی آن بشمار می‌آمدند. اینان گرچه خواست اصلاحات ارضی را طرح نمیکردند، درعین‌حال نخستین سازمان کردی بود که درمورد ضروری‌بودن بهبود شرایط زندگی دهقانان تبلیغ‌میکرد.

چهار دشمن اصلی خارجی کومه‌له‌ی ژ. ک. چهار حکومت ایران، ترکیه، عراق و سوریه بودند که برکردستان حکمرانی میکردند و حقوق ملی کردها را نفی میکردند. دشمنان اصلی داخلی عبارت بودند از عشیره‌گری، بیسوادی و توسعه‌نیافتگی اقتصادی و صنعتی. دراین چارچوب زنان هرازگاهی فراخوانده میشدند تا به مردان پیوسته و در آزادکردن مام میهن شرکت کنند. در شعری تحت عنوان «مکالمه خواهران و برادران» منتشره در *نیشتمان* (4-23، 1944-1943) خواهری به برادرش میگوید که او دیگر نباید زیردستی را قبول کند زیراکه تمامی مردمان دیگر آزادشده‌اند و او هم باید جان و مال خود را برای آرمان مام‌میهن فداکند. برادرش پاسخ میدهد:

خواهر عزیزم، ای دختر زیبا و حساس کرد،
 دامنت پاکاست بدور از هر لکه‌ای،
 لنین برخاست و ستم حجاب برچیده‌شد،
 تو اما همچنان در زیر چادر محبوسید،
 دختران درمیان همه مردمان دیگر اکنون آزادند،
 تنها حقوق دختران کرد است که پایمال میشود،
 غل‌وزنجیر پاهایت را بشکن،
 بکمک برادرت خواهر عزیزم!
 بامید خدا و بخاطر مام میهن،
 بیائید تا باهم بسان خواهران و برادران کارکنیم،
 همانند ژاندارک، برخیز بسان مردان،
 دشمن را از سرزمین کردها بیرون ران!

این تم در طول این قرن در اشعار ناسیونالیستی کردی تکرار شده‌است. زن کرد زیبا و پاکدامن است اما مانند مردان از جانب دشمن مورد ستم قرار میگیرد. وی بکمک مردان میتواند همانند ژاندارک مام‌میهن را آزادسازد. در همین شماره *نیشتمان* (30-29، 1944-1943) مقاله‌ای کوتاه درباره «حیران‌خانم دونبلی، زن شاعر کرد» درج شده‌است. شعر بزبان فارسی است و ظاهراً ذکر آن تنها بدین منظور بوده‌است که دستاوردهای زنان کرد در زمینه شعر را نشاندهند. آخرین شماره *نیشتمان* (9-8-7- تا بستان 10:1944) عکسی از دوزن کرد را که در ترکیه اعدام شده‌اند چاپ کرده‌است. شعرهای زیرعکس نمونه‌ای از چگونگی تصویرکردن زن از جانب ملی‌گرایان را بدست‌میدهد.

هرآنکس که بخواهد به شخص دیگری دشنام‌دهد میگوید، «برو، همانند زنان بیغیرت‌باشی، شلوارت مثل شلوار زنانه‌باشد!»
 در کجای گیتی پسری میتوان یافت بسان این دودختر،
 که سمبلی‌باشند در سیاست برای آرمان میهن؟
 این دو نونهای فدای میهن کردها شدند،
 خوشا بحال آن پسری که بتواند همانند این دو دختر باشد!

این شعر از زنانی تمجید میکند که با دشمن می‌جنگند، اما تمامی زنان را در معرض خشونت سمبولیک پدرسالارانه قرار میدهد، به آنان، حتی به لباسهایشان بمتابه «بزدل» پشت‌پا میزند. زنان و مردان تنها بهنگام مبارزه‌شان برای آزادی

ملت می‌توانند در موقعیتی برابر قرار گیرند؛ در مورد زنان اما جنسیت از پروژه تشکیل ملت جدائی‌ناپذیر است. پاکیزگی ملت و توانائی‌اش از پاکدامنی زنهایش جدایی‌ناپذیر است. اگر قرار باشد که مام میهن از استیلای خارجی پاک‌شود، زن ایده‌آل نیز بهمین ترتیب باید باکره و بطور قانونی در تملک درآید.

هدف کومه‌له‌ی ژ. ک. بوجود آوردن یک ملت واحد کرد از طریق تشکیل یک حکومت برای فرمانروایی بر کردستان بزرگ بود. ماهیت این حکومت بطور واضح بیان نشده بود هر چند که سازمان 'دموکراسی' را بعنوان یکی از بندهای مرامنامه‌اش (3) اعلام میکرد. بهرحال مشغله اصلی کومه‌له‌ی ژ. ک. درست همانند دیگر جنبشهای ملی، تنها یکی از انگاره‌های دموکراسی یعنی استقلال از فرمانروایی خارجی بود. سازمان از دیگر الزامات زندگی دموکراتیک یعنی برابری زن و مرد حمایت لفظی میکرد و در فکر از بین بردن روابط فئودالی نبود. زنان مایملک و مادر پاکدامن ملت بودند. کومه‌له‌ی ژ. ک. علاوه بر تبلیغات از طریق دستگاههای انتشاراتی و شعر، بطور موفقیت‌آمیزی از تئاتر نیز برای پیشبرد آرمان ملی استفاده میکرد. اولین اجرای نمایشی در قسمت شمالی کردستان ایران که از جانب کومه‌له نوشته و به اجراء آمد، «دایکی نیشتمان» یعنی مام میهن بود. در این نمایشنامه مام میهن بزنجیر کشیده شده بود، لباس سیاه بر تن داشت و موهای سفید بود و درمانده از «پسرانش» میخواست ویرا از یوغ حاکمان ایرانی، ترک و عراقی آزاد کنند. از این صحنه اشک به چشمان حضار سرازیر میشد. در صحنه بعدی پسران مام میهن به این خواست پاسخ داده اسلحه برداشته، اشغالگران را وادار به فرار کرده و اورا آزاد میکردند. صحنه آخر نمایانگر بقدرت رسیدن مام میهن بود - تشکیل حکومت کردستان. پنج قسمت نمایشنامه و آنتراکتها با اشعار حاجی قادر کوبی و آهنگهای ملی‌گرایانه پخش آژین میشد. کارساز بودن نمایش که مرتباً در سالنهای پراز تماشاکر در مهاباد و شهرهای دیگر با اجرا درمیآمد عمیق بود. این نمایشنامه بعنوان یکی از لحظات شکوهمند در خاطره مردم منطقه باقی مانده است. جای تعجب نیست که کومه‌له که تهیه‌کننده نمایشنامه بود نه تلاش کرد و نه می‌توانست یک هنرپیشه زن را برای اجرای نقش مام میهن پیدا کند. تمامی بازیگران مرد بودند. حتی برخی از مردان جوان هنرپیشه و اجراکنندگان از جانب پدران پولدارشان با مانع مواجه شدند چون به نمایش به چشم تحقیر مینگریستند و اینگونه اجرای نقش را شغل طبقات پایین میدانستند که با شرافت و اعتبار طبقاتی آنان خوانایی نداشت. (4)

تشکیل ملت در جمهوری کردستان

جمهوری که نخستین تجربه تشکیل دولت خودمختار از نوع مدرن بود، عملاً مستقل از حکومت ایران عمل میکرد. بنیانگذار جمهوری نه یک رهبری عشیره‌ای و فئودالی بلکه یک حزب جدید بود که نوع تغییر سازمان یافته کومه‌له‌ی ژ. ک. بود. تغییر اصلی در سازمان حذف خواست ایجاد کردستان بزرگ بود. و این عمدتاً بعزت حضور شوروی در منطقه بود که از دولتهای خودمختار آذربایجان و کردستان حمایت میکرد اما متعهد شده بود که تمامیت ارضی دولت ایران را حفظ کند.

بلحاظ جمعیت‌شناسی شهر پایتخت یعنی مهاباد تحت‌الشعاع مناطق روستایی که زیر سلطه رهبران عشایر و فئودالهای زمیندار بودند، قرار گرفته بود. ح. د. ک. عملی برای از بین بردن و یا حداقل اصلاح روابط فئودالی زمینداری که دهقانان را در شرایط سرواژ قرارداده بود، انجام نداد. ناکامی در از بین بردن روابط فئودالی نتایج فاجعه‌باری بدنبال داشت. بلحاظ سیاسی اکثریت مردم تحت کنترل مستقیم رهبران عشایر و فئودال قرار داشتند؛ از این جهت دهقانان، شهروندان جمهوری دارای حقوق مساوی با اهالی شهر پایتخت نبودند. علاوه بر این رهبران عشایر و فئودال در ادارات لشکری و کشوری مقامات مهمی را صاحب شدند. بسیاری از اینان هر چند از جانب دولت رضاشاه (1941-1925) فشارهای فوق‌العاده‌ای را متحمل شده بودند، اما با بی‌میلی به جمهوری پیوسته، سقوط آن و بازگشت دولت مرکزی را انتظار میکشیدند. آنان از حضور شوروی، تهدید کمونیسم و سربرافراشتن سیاستمداران شهری کرد و دخالت در اموراتشان بیمناک بودند. ناسیونالیستهای شهری هر چند که خواستار الغای عشیره‌گری و فئودالیسم نبودند از شرایط ستمگرانه روستاها نقد داشتند و از خیانت رهبران عشایر به جنبش ملی آزرده‌خاطر بودند.

جمهوری آن سیستم اداری را به‌ارث برد که توسط دولت ایران در شهر مهاباد و منطقه ایجاد شده بود. حزب بوروکراسی کشوری را کردی کرده بود در حالیکه ارتش و ژاندارمری را حلع سلاح کرده و ارتش ملی را عمدتاً زیر فرماندهی افسران کرد که از نیروهای مسلح ایران و عراق فرار کرده بودند، جانشین آن کرده بود. یک کابینه و یک شورا تشکیل شدند و مؤسسات فرهنگی همانند کتابخانه، یک ایستگاه رادیو، سینما، چاپخانه و روزنامه برقرار گردیدند. حزب فعالیتهای خود را با تشکیل یک بخش جوانان و یک سازمان زنان گسترش داد. اقداماتی برای بهبود موقعیت دکانداران کوچک و تنگدست انجام گرفت. اما مناسبات ارضی فئودالی در روستاها علیرغم وعده دخالت بمنظور حفظ منافع هردو یعنی دهقانان و مالکان همچنان دست‌نخورده باقی ماند. (5)

مادر ملت

سرزمین جمهوری محدود به بخشهای شمالی کردستان ایران میشد. پایتخت آن شهر مهاباد با جمعیتی در حدود 16000 نفر میشد و مهمترین شهرهای آن بوکان، نقره و شنو (اشنویه) بودند. بنابه آمار دولتی جمعیت شهر مهاباد در اواخر سال 1948 در حدود 16455 نفر بود که 8189 نفر آنرا زنان و 8266 نفر را مردان تشکیل میدادند. (6) رقم جمعیت ارائه شده توسط ارتش ایران 15971 نفر در سال 1951 بود. (7) همین منبع جمعیت بوکان را 3074 و شنو را 2212 نفر میداند.

درغیاب اطلاعات سرشماری در آنزمان مشکل است بتوان اطلاعات درستی درباره زندگی زنان بدست داد. اولین سرشماری عمومی در ایران که در ماه نوامبر 1956 یعنی درست 10 سال پس از سقوط جمهوری برگزار شده است آماری حیاتی از ارقام درباره شهر و تمامی محدوده آن بدست میدهد (سرشماری منطقه مهاباد).

علیرغم گذشت ده سال چهره بیرونی مهاباد تغییر قابل ملاحظه‌ای نکرده بود. جمعیت شهر به 20322 نفر رسیده بود. براساس این اطلاعات، ده سال پس از جمهوری تنها ده درصد جمعیت زنان از ده سال به بالا باسواد یعنی قادر به خواندن و نوشتن بودند. با استفاده از ارقام این سرشماری میتوان نگاهی از درون به میزان بیسوادی بزرگسالان زن (15 سال و بالاتر) در سال 1946 داشت. برای نمونه گروه سنی 25 تا 34 سال در سرشماری 1956 سنشان در سال 1946 بین 15 تا 24 سال بوده است. این بسیار نامحتمل است که مهارت سوادآموزی این گروه سنی در طی یک دهه تغییر کرده باشد. در سال 1956 تنها 6.4 درصد زنان و دختران (85 نفر از 1321 نفر) از گروه سنی 25 تا 34 باسواد بودند. میزان باسوادی در سال 1956 برای گروه سنی 35 تا 44 بشدت به 3.7 درصد (27 نفر از 738 نفر) و به 0.8 درصد (6 نفر از 765) از گروه سنی 45 تا 54 سقوط میکند (8). این ارقام نشان میدهند که میزان باسوادی برای بزرگسالان زن (15 سال و بالاتر) در سال 1946 بیش از چهار درصد نبوده است. همچنین منابع دیگری نیز آشکار میکنند که اکثریت باسوادان در مدارس مدرنی که بعد از سالهای 1930 تشکیل شده بودند، آموزش دیده بودند.

ح.دک. در اساسنامه منتشر شده در دسامبر 1945 یعنی دوماه قبل از برقراری جمهوری اعلام میکند که در کردستان و همچنین در دیگر استانهای ایران که کردها در آن زندگی میکردند مصالح توده‌های مردم بر اساس دموکراسی بایستی رعایت شود (فصل دوم بند چهارم). این سند همچنین با همان زبانی که در مانامه کومه‌له‌ی ژ.ک. بکار گرفته شده بود اعلام میدارد که آرمان حزب گسترش دموکراسی و براساس آن، مبارزه برای رفاه انسانهاست (بند پنجم). برابری بین زن و مرد نسبتاً بدون ابهام بیان شده است: زنان باید در همه امورات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند (فصل چهارم بند 21). (9)

حزب در طی حیات کوتاه و پرتلاطم خود نتوانست آنچنانکه در اساسنامه‌اش وعده داده بود کنگره‌ای برگزار کند. همچنین نتوانست مکانیسمی برای انتخابات و دموکراسی پارلمانی ایجاد کند. حزب، قوه مقننه، مجریه و قضائیه بود. خط مشی برابری جنسی آن مشروط به نظرگاه ناسیونالیستی رهبری مردانه و شیوه‌ای بود که رهبران و زنان میکوشیدند تا وضعیت موجود در چارچوب بافت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آنزمان را تغییر دهند.

حزب زنان

اگر رهبری جمهوری دهقانان یعنی اکثریت جمعیت را از حقوق دموکراتیک محروم میکرد، نیمه دیگر جمعیت یعنی زنان در زندگی پایتخت از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. بهنگام برگزاری مراسم استقلال (سه‌به‌خویی) کردستان در 22 ژانویه 1946 که در چندین شماره روزنامه کردستان گزارش شده است، 23 تن از شخصیت‌های اصلی جمهوری حاضرین را مورد خطاب قرار دادند. از شانزده نفری که سخنرانی کردند دو نفرشان زن بودند. (10) سخنرانان زن که هر دو معلم مدرسه دخترانه بودند، استقلال کردستان را گرامی داشتند و بر ضرورت شرکت فعال زنان در مبارزه تاکید کردند. خدیجه مجدی یکی از معلمان گفت:

اینک خواهران عزیز بیائید بسوی برادران عزیزمان بنگریم و دستهایمان را بدست همدیگر
 بدهیم زیرا که من میبینم که مام میهن چشم انتظار است تا دخترانش دست به اقدام و آموزش
 بدهند تا اینکه ما نیز به برادران عزیزمان برسیم؛ امروز دنیا نیازمند آنست که دختران و پسران
 همچون خواهران و برادران برای آزادی مام میهن بهمدیگر بیبوندند. (11)

این خط سیاسی که قبلاً در نشریات کومه‌له‌ی ژ.ک. بوضوح بیان شده بود، مکرراً در سخنرانیهای مردان و زنان، در روزنامه‌ها و در شعر بیان میشد. (12)

حدود دوهفته بعد معلمین مدرسه دخترانه برای ابرازشادمانی از استقلال و معرفی رهبر کردستان یک گردهمایی ترتیب دادند. (13) طبق گزارش روزنامه (که بعد از تشکیل حزب زنان منتشرگردید)، خانم رهبر کردستان (بای پیشه‌وای کردستان)، تعداد زیادی از زنان عضو حزب دموکرات کردستان و مردم از همه طبقات و اقشار در این مراسم شرکت کردند. بانوی [اول] درباره «پیشرفت و هدایت زنان» سخنرانی کرد. وی آنگاه یک جفت گوشواره طلا به ویلما صیادیان مدیر مدرسه اعطا کرد. بانوی اول در سخنانش به همگان یادآور شد که زنان لازمست از زنان خارجی بیاموزند که در جنگ کبیر کمک بزرگی به همسرانشان میکردند. وی اضافه کرد:

مانباید همواره از شوهرانمان انتظار داشته باشیم به ما پول، لباس و طلا بدهند. خانمهای عزیز، بانگداشتن فرزندانمان در چار دیواری منزل آنها را بدبخت نکنید؛ آنرا به مدرسه بفرستید تا مثل مردان و زنان بیسواد نشوند تا بدین ترتیب بتوانند از حقوق ملی خود دفاع کنند و بخصوص اینکه زنان کرد بتوانند در همان موقعیتی قرار گیرند که زنان متمدن خارجی.

سخنران بعدی، مدیر مدرسه دخترانه بر آموزش زنان و وحدت آنان با مردان تاکید کرد تا اینکه ملتشان بتوانند پیشرفت کنند. سومین سخنران عصمت قاضی دختر رهبر کردستان گفت که ما زنان میبایست چندین بار آزادیمان را جشن بگیریم بطوریکه تمام دنیا بدانند که زنان کردستان آزادی را بیشتر از مردان دوست میدارند. چهارمین سخنران کبری عظیمی که معلم بود، شدیداً زنان مهابادی را به یاد انتقاد گرفت:

چون ما بیشتر عقب مانده‌ایم، وظیفه ما دشوارتر و بارمان سنگینتر است. ما باید بدانیم چگونه این بار سنگین را از دوشمان برداریم. البته این بار قدرت علم و منطق برداشته میشود. اما متأسفانه مردم مهاباد آنرا طوریگری میبینند. مثلاً آنها دختران جوانشان را بدبخت و بیسواد میکنند و به آنان میگویند یک جفت جوراب و یا کلاه بپا کنند و یا اینکه میگویند: من دخترم را به مدرسه نمیفرستم چون بی ادب میشود. خانمهای عزیز بی ادبی ما چیست؟ آنها بیکه اینگونه میاندیشند از حقیقت خیلی دور هستند و مسئله را نفهمیده‌اند. مثلاً خود من در بسیاری از جمعه‌ها همینه مارا میبینند، شنیده‌ام میگویند: بین این معلمهایشان هستند، و بانگاه تحقیر آمیز ما مینگرند. اگر ما به کتابها و نوشته‌های خارجیها نگاه کنیم بسیار غمگین میشویم و از خودمان میپرسیم: خدایا ما هم مانند اینها انسان هستیم؟ چرا ما نباید در شهری مانند مهاباد یک دکتر جراح زن، یک پزشک زن، دندانساز و یا حتی یک قابله مدرکدار داشته باشیم؟

سخنران سپس زنان را فرامیخواند تا از سقوط دیکتاتوری رضاشاه خوشحال باشند و از فرستادن دخترانشان به مدرسه دریغ نکنند جاییکه بزبان مادری خودشان به آنان آموزش داده میشود. سپس شرکت کنندگان به حزب دموکرات کمک مالی میکنند. (14) روزنامه اسامی 41 زن را که به حزب پول و طلا داده‌اند ذکر کرده است. طعنه آمیز اینکه تمامی این زنان با نام شوهرانشان شناخته میشوند؛ مثلاً خانم آقای صالح شاطری. یک هفته قبل از آن، روزنامه کوردستان گزارشی از یک نشست کنفرانس خانمها در مهاباد را نوشته بود:

کنفرانس خانمها در انجمن فرهنگی شوروی - کردستان

روز جمعه هشتم مارس 1946 کنفرانسی در محل انجمن فرهنگی شوروی - کردستان بدعوت خانم رهبر [یعنی رئیس جمهور] کردستان برای روشنگری افکار زنان جامعه کردستان تشکیل گردید؛ تعداد زیادی از خانمها [همسران] اعضای کمیته مرکزی [حزب دموکرات کردستان]، معلمین و دانش آموزان مدرسه دخترانه، کارمندان حزب دموکرات و ادارات دولتی، تاجران و کسبه دعوت شده بودند. ابتدا خانم رهبر کردستان درباره اهمیت آموزش و پرورش زنان و دختران و پیشرفتهای اتحادیه زنان شوروی و ضرورت آشنا شدن با آنها سخن گفت. سپس تعداد زیادی از معلمین و دختران و دیگر خانمها سخنرانی کردند. کنفرانس که ساعت 2 بعد از ظهر شروع شده بود در ساعت 5 خاتمه یافت. (15)

هیچ نامی از هشتم مارس روز جهانی زن که همواره در اتحاد شوروی برگزار میشد، بمیان نیامده است. یک هفته بعد یک سازمان زنان تشکیل گردید. گزارشی کوتاه در روزنامه کوردستان آمد:

تشکیل حزب دموکرات (توسط زنان کردستان)

روزجمعه 15 مارس 1946 تعداد زیادی از زنان اندیشمند کردستان بدعوت خانم رهبر کردستان در ساعت 3 بعدازظهر در جامعه فرهنگی گردآمده و تحت مدیریت خانم رهبر کردستان (مینا خانم . . . [یک کلمه ناخوانا است])، حزب دموکرات زنان کردستان ایران را تشکیل دادند؛ تعداد زیادی از زنان ثبت نام کرده و متعهد شدند که حق عضویت از یک تا ده تومان بپردازند. (16)

نام سازمان در شماره‌های مختلف روزنامه متفاوت است؛ برای نمونه، اتحادیه دموکراتیک زنان کردستان (یه‌کیتی ژنانی دیموکراتی کوردستان) (17) و حزب خانمها (حیزیب یایان) (18) سازمان باین ترتیب جناح زنان حزب دموکرات کردستان بود. حزب زنان که بهیچوجه حاصل یک جنبش فمینیستی نبود، ازجانب یک سازمان سیاسی که مردان کاملاً برآن مسلط بودند ایجادگردید. چهره رهبری کننده 'یای مینا' همسر رئیس جمهور بود. حزب زنان ظاهراً تشکیلاتی شل‌وول داشت. پس از یای مینا که رهبر سازمان بود، رهبران (سه‌رۆک) ده ناحیه (گه‌ره‌ک) مه‌باد قرارداداشتند. در گزارشی راجع به درآمدها و مصارف حزب زنان در سومین ماه بهار (جۆزه‌ردان، خردادماه)، اسامی رهبران و درآمدها (حق عضویتها)ی هر محله (گه‌ره‌ک) آمده‌است: (19)

1305.00	هه‌رمه‌نیان	1- کلثوم سلطانیان
282.5	بازار	2- خورشید شاطری
227.5	چۆمی	3- خدیجه قاضی
822.5	حاجی‌ه‌سه‌ن	4- سید عایشه شاطری
936.5	خړی	5- صدیقه ولیزاده
230.0	قوله‌قه‌بران	6- زیبا خانم
210.0	قیبله	7- آمینه داودی
200.0	رزگه‌یان	8- زهرا مولوی
120.0	جامیعا	9- پیروزه مشیری
95.0	یه‌هوودیان	10- ماوزه بیلزاده
<u>4429.0</u>	جمع	

درآمد دومانه اول بهار 9291 ریال بود. هزینه‌ها عبارت‌بودند از کرایه (1200 ریال)، عوض‌کردن اثاثیه و رومیزیها (5200 ریال)، دوماه حقوق یک کارمند زن (400 ریال)، سه‌ماه حقوق یک کارمند دیگر (600 ریال)، حمل‌ونقل و زغال (80 ریال)، و جارچی شهر (60 ریال) که جمعا 7540 ریال میشد. (20) حزب ابتدا در یک مدرسه ابتدایی مکان داشت، اما بزودی به یک منزل اجاره‌ای انتقال یافت. یک آگهی کوتاه از 'بانوان باسواد' علاقمند می‌خواهد برای شغل‌های زیر تقاضا بفرستند: حسابدار، خزانه‌دار، منشی و صندوقدار. (21)

نخستین هدف حزب زنان بسیج زنان بزرگسال برای حمایت از جمهوری و ملت بود. از آنجاییکه اکثریت این زنان بیسواد بودند، حزب کلاسهای سوادآموزی و همچنین گروه‌هایی‌های غیررسمی سازمانداد. دیگر فعالیتها شامل جمع‌آوری کمک‌مالی برای ارتش ملی، شرکت در راهپیمائیه‌ها، تظاهرات و نوشتن در روزنامه‌ها بود. کمک به ارتش ملی شامل کارزنان در بافتن لباس و جوراب برای پیشمرگان بود. سازمان زنان از جمهوری چهره یک دولت مدرن را که علاقمند به پیشرفت زنان بود، بنمایش می‌گذاشت.

ناسیونالیستها از نیمه دوم قرن نوزدهم تاکید برآن داشته‌اند که آموزش مهمترین شرط آزادی ملی است. طی قرن بیستم بسیاری از روشنفکران از هردوجنس، خواستار مهیاکردن آموزش برای زنان شده‌اند. برخی از والدین ازجمله مادران مه‌بادی علیرغم این امر در برابر کارزار به‌مدرسه فرستادن دختران مقاومت کرده‌اند. انتقاد کبری‌عظیمی از والدینی که حاضرنبودند دخترانشان را به مدرسه بفرستند چنانکه در بالا نقل شد، کشمکش‌های میان ناسیونالیست‌های علاقمند به شامل‌کردن زنان در درون ملت و برداشت سنتی که نظم اجتماعی پیشاسرمایه‌داری و روابط دوجنس‌درآنها بازتولید میکند، به نمایش می‌گازد. درحقیقت رهبری کاملاً مردانه جمهوری بویژه شخص رئیس‌جمهور بیش‌از بسیاری از زنان به رواج‌دادن آموزش زنان علاقمندبودند. برای مثال مسئول حزب دموکرات کردستان در شنو اولین مدرسه دخترانه در این شهر را افتتاح کرد. گزارشی در باره این مدرسه که توسط حسن‌کاظمی مدیر مدرسه نوشته شده‌است، بیان می‌کند که 'لازمست که همه اهالی شهر از رهبر حزب دموکرات کردستان بخاطر این خدمت مهم سپاسگزاری کرده و بارغبت و اشتیاق دخترانشان را به این مدرسه بفرستند'. (22) تاکید براین است که یک کردستان آزاد شده نیازمند زنان آموزش‌دیده‌است.

آزادی، رهایی و آموزش از همدیگر جدایی ناپذیرند. بزرگترین دستاورد آنست که مثل یک مرد باشید. یک زن آموزش‌نیده باری است بردوش ملت و شوهر تحصیلکرده‌اش. مردی در یک مقاله راجع به آموزش زنان نوشت:

روزی من از اداره فرهنگ به منزل میرفتم. زنی را دیدم که جلو درب اداره اصلی حزب دموکرات کردستان ایستاده بود. وی چهره‌اش را بطرف من برگرداند و با زبانی که خصلت‌نمای زنان ساده و بیسواد ماست پرسید: «برادر این چیست؟» من فکر کردم که اگر جواب بدهم که این مقراصلی حزب دموکرات کردستان است، وی نه مقراصلی، نه حزب و نه دموکرات را نمیفهمد. از روی درماندگی لحظه‌ای اندیشیدم و گفتم: «اینجا برخی از کردهای مهم دورهم جمع‌میشوند و به کاروبار کشور میپردازند.»

نویسنده سپس استدلال میکند تازمانیکه زنان آموزش‌نبینند و درمورد حقوق اجتماعی و سیاسی خود آگاه‌نشوند، کردها نباید فکرکنند که گام بزرگی درمسیر آزادی و تمدن برداشته‌اند. (میکائیلی 4: 1946)

اعضای حزب از طریق کمک مالی و جمع‌آوری پول از غیراعضا از دولت حمایت میکردند. یکبار رئیس‌جمهور به یای‌مینا گفت که «ملکه فرانسه انگشتر خودش را به مردم فرانسه بخشیده‌است. چرا شما هم اینکار را نمیکنید. من مطمئن‌هستم که این دیگر زنان را نیز تشویق میکند که به جمهوری کمک مالی‌کنند.»

تنظیم‌کردن بنیاد زناشویی

تشکیل حزب زنان ظاهراً برجسته‌ترین گامی است که از جانب رهبری حزب برای بسیج زنان در پروسه ساختن ملت برداشته‌است. اقدامات دیگر توجه به دخالت در مناسبات سنتی دوجنس را نشان‌میدهد. یکی از اینها سیاست غیرقانونی کردن مجازات برخی اشکال فراری‌دادن [زنان] می‌باشد. یکی از تصمیمات اتخاذ‌شده توسط شورای ملی که مکرراً در شماره‌های مختلف روزنامه چاپ‌میشد:

اطلاعیه

فراری‌دادن (رهدوکه‌وتن) دختران و زنان ممنوع است

هیات ملی کردستان مقرر می‌دارد هر مردی که بالاچار یک‌زن شوهردار و یا [زنی] را که هنوز [به خانه شوهر] نرفته‌است با خود فراری‌دهد، به مرگ محکوم خواهد شد؛ اگر دختری فراری داده‌شود آن مرد باید کشته شود؛ اما اگر مردی خواستگار دختری باشد و این تقاضای وی رد شده و هیچ مانعی [برای ازدواج] در بین نبوده و دختر ازدواج نکرده و راضی به آن باشد، مجازاتی در کار نخواهد بود، در غیر این صورت سه‌ماه تا سه‌سال زندانی خواهد داشت.

13 فوریه 1946، رئیس هیات ملی کردستان حاجی باباشیخ. (23)

این تصمیم به‌مراه چندی‌دیگر، نشان‌دهنده استقلال جمهوری از سیستم قضایی حکومت ایران است. این قانون عمدتاً متوجه مناطق عشایری و روستایی است که در آنجا ربودن/فراری‌دادن انجام میگرفت. این حکم که از جانب یک مقام مذهبی در پایتخت صادر شده بود، در واقع ادامه قدرت مرکز/شهری در مناطق غیرشهری است که زیر فرمان رهبران فئودال-عشایر بودند. این همچنین تحمیل‌کردن اصول اسلامی بر سیستم روابط بین دوجنس بود که در مقابل قدرت مذهب مقاومت کرده بودند. زبان متن کاملاً مردسالارانه است. در عنوان این اطلاعیه ربودن زن (ژن‌ه‌لگرتن) که اصطلاح جانب مردانه این عمل است، بکار نرفته‌است. قابل ملاحظه این‌که رهبری جمهوری تلاشی برای دخالتی مشابه در مورد مناسبات زمین در مناطق روستایی که در روستاهای فئودالی استثمارگرانه بوده و در آن حقوق زنان برای مالکیت زمین رعایت نمیشد، بعمل نیاوردند. سنت انکار حقوق زنان برای ارث بردن زمین کشاورزی نقض شریعت اسلام بود که به زنان نصف سهم مردان را میدهد. اما حتی از بین بردن ربودن/فراری‌دادن نیز کاملاً موفقیت‌آمیز نبود.

محمدامین منگوری یکی از اعضای اداره نظامی جمهوری در یک تفسیر بسیار نادر اظهار داشت که وضع قانون برای ربودن/فراری‌دادن در تناقض با سنتهای عشیره‌ای بلباس در غرب مهاباد بود. برای مردم این منطقه این امری «سرکوبگرانه و ناخوشایند» بحساب می‌آمد زیرا که اجازه‌نمیداد به «آزادی عشق، لاس‌زدن، عاشق‌شدن، رقص مختلط و فراری‌دادن. اینکار جوانان را به زاهدان خلوت‌گرا (وشکه‌سوئی) تبدیل کرده و دنیای عشق را بر روی آنان می‌بندد.» بعقیده منگوری انتقاد زیادی متوجه قانون منع فراری‌دادن بود زیرا که این امر بعنوان کاری شرافتمندانه قلمداد میشد. اگر زنی فراری داده‌نمیشد، احترامی نداشت. این امر برای مردان هم صادق بود: «اگر مردی زنی را فراری‌نمیداد به او میگفتند «تو مرد

نیستی؛ اگر مرد بودی زنی را فراری میدادی.» منگوری ادعا میکند که تنها نیکبختی که تاریخ به کردها داده است « عشق‌بازی و آرزوی جنسی (دل‌داری و علاقه‌ی جنسی)» و اینکه کردها در لذت‌بردن از این آزادیها از اروپائیها هم جلوتر هستند. وی همچنین خاطر نشان میکند که اینکار یک عملکرد اقتصادی نیز به‌مراه دارد. ماجراجویی فراری‌دادن همیشه خطر به‌مراه دارد، اما همه اطراف قضیه میدانند چگونه کشمکش را فیصله دهند. مردوزن محل تحصنی گیر می‌آورد (نزد یک رئیس عشیره‌ویا مالک، یک اتوریته مذهبی یا هر شخص بیطرف و مورد احترامی) که آنجا تازمانیکه یک سازش انجام میگیرد به‌آنان امان میدهند؛ به پدر دختر معمولاً یک بهای عروس و یا شیربها (شیربایی) میدهند و دیگران نیز بلحاظ مالی سود می‌برند. (24)

از میان اصلاحاتی که بابتکار رهبری انجام گرفت یک فرمان ریاست‌جمهوری بود در مورد اجرای خطبه نماز روز جمعه برای اولین بار بزبان کردی. تعدادی از موضوعات گوناگون در این خطبه‌ها برجسته‌میشد که یکی از آنها این بود: زنان در جامعه چگونه باید باشند. دیگر موضوعات عبارت بودند از: مبارزه با قشری‌گری، احترام به قوانین مذهبی، بهداشت و ساختن بیمارستانها، تاثیر امنیت در پیشرفت میهن و تمدن قدیم کردستان. (25)

در حکومت خودمختار آذربایجان همسایه زنان برای اولین بار از حق رای همگانی برخوردار شدند. در جمهوری کردستان هر چند موضوع رای دادن پیش نیامد، اما رئیس‌جمهور با حق رای همگانی نظر موافق داشت. در یک کنفرانس مطبوعاتی از قاضی محمد سوال شد حزب‌دموکرات آذربایجان به زنان حق رای در انتخابات داده‌است، آیا شما هم چنین کاری کرده‌اید؟ جواب این بود، هر چند که ما این اقدام آذربایجان را مثبت ارزیابی میکنیم، باید با اطلاعاتان برسانم که ما نتوانسته‌ایم به این موفقیت دست یابیم. (26)

مسئله آگاهی فمینیستی

بنابه دلایلی که تاکنون به آنها اشاره کرده‌ایم، واضح است که آگاهی فمینیستی هنوز در میان زنان جمهوری آشکار نبود. زنان تحصیل‌کرده معتقد به آموزش زنان و برابری رسمی با مردان بودند. اما حتی آنان نیز بطور جدی سیستم موجود مناسبات بین‌دوجنس را به چالش نمی‌گرفتند. رادیکالترین انتقاد متعلق به کبری عظیمی بود که منجر به ناخشنودی برخی از زنان گردید. غایب بودن یک آگاهی فمینیستی لیبرال را با استناد به صفحات روزنامه کوردستان میتوان نشان داد. یکی از معلمان نصیحت به زنان را نوشت که از جمله میگوید:

هر روز قبل از اینکه شوهر به بازار برود زن باید از او سوال کند، آیا فرمایشی دارید؟
زن خوب و قابل اعتماد تاجی است بر سر شوهرش
اگر شوهر شما رفتاری را نمی‌پسندد، شما هم نباید آنرا بپسندید و آنکار را هم نکنید . . .
با نظر مساعد در مورد مرد غریبه صحبت نکنید و گرنه شوهرتان مشکوک خواهد شد
حتی اگر هم خیلی غمگین هستید، هنگامیکه وی به خانه می‌آید بدخلق نباشید
سعی کنید خلق و خوی شوهرتان را درک کنید تا مطابق آن رفتار کنید. (27)

بیشتر مردان و زنانی که درباره شرکت زنان در حیات ملت مینوشتند، زنان کشورهای خارجی (هم اروپا و هم اتحاد شوروی) را بعنوان مدلی که باید سرمشق قرار گیرند، معرفی میکردند. در این نوشته‌ها زن خارجی در زمینه‌های علمی، تکنولوژی و هنر آموزش دیده‌است؛ وی با مرد برابری و همانند مردان به شکل‌دادن ملت کمک میکند. گاه توصیه حضرت محمد برای آموزش هر دو مردان و زنان نیز ذکر شده است. همچنین یکی از سخنرانان بنام خانم شاه‌سلطان فتاحی در سخنرانی خود بر حمایت رئیس‌جمهور از آموزش زنان از طریق فرستادن دخترهای خود به مدرسه تا کید میکند. (28)

موضوع دیگر تواناییهای زن برای یک‌جنگجوی خوب شدن است. در مقاله‌ای راجع به زنان آذربایجان شوروی (که از منابع شوروی گرفته شده‌است)، بر استاندارد بالای آموزش زنان و همچنین کمکهای نظامی آنان به جنگ میهنی ضدفاشیستی تاکید شده‌است. (29) در مقاله دیگری که درباره آزادی مذهب در روسیه سوسیالیستی برشته تحریر درآمده‌است بر آزادی زنان شوروی برای کار در بیرون از خانه و در همه زمینه‌ها تاکید شده‌است. توجه داده‌میشود که در روسیه زنان و مردان در کنار هم دیگر کار میکنند. عدم تبعیض بین زنان و مردان خارجی همتای خود را در ملت مییابد. به‌موقعیت زنان عشایر کردستان بنگرید و آنوقت میبینید که مردان و زنان باهم دیگر کار میکنند (در برداشت محصول، بذرافشانی و در خرمن‌کوبی) و بهم‌دیگر کمک میکنند. بعلاوه زنان از بچه‌ها مواظبت کرده امور خانه را هم انجام میدهند. به‌رحال آنچه که زنان روسیه انجام میدهند بسیار بارزتر است زیرا آنها دارای دانش بوده و آموزش دیده‌اند؛ زنان ما بسیار ندانند. (30)

نتیجه‌گیری

موضوع مورد بررسی برخی گرایش‌ها را که دیگر پژوهشگران در رابطه با جنبش‌های ملی در سراسر جهان مشاهده کرده‌اند، تایید میکند. در کردستان سال 1946 جنبش فمینیستی نسبت به جنبش ملی عقب بود. آگاهی ناسیونالیستی بسیار پرمادنه‌تر و بسیار قدیمی‌تر بود. در حالیکه آزادی زنان، حقوق برابر و شرکت در مبارزه وارد دستورکار ناسیونالیستها شده بود، آگاهی از خواست پلانفورم فمینیستی لیبرال ناپخته فراتر رفت.

نخستین سازمان زنان کرد در سال 1919 توسط اعضای نخبگان ناسیونالیست تبعیدی در استانبول پی‌ریزی شد. همانند دیگر گروه‌های سیاسی و فرهنگی، این سازمان نیز پس از برقراری جمهوری ترکیه که تمام فعالیت‌های ناسیونالیستی را سرکوب میکرد، با برخاستن شورش کردها در سال 1925 از میان رفت. حزب زنان بنظر میرسد که دومین سازمان زنان کرد باشد. یکی از اعضای آریستوکراسی زمیندار بنام حفصه خانم در زمان حکومت خودمختار شیخ محمود در اوایل 1920 فعال بود اما کارهای وی نشان از برخاستن آگاهی فمینیستی و یا سازماندهی ندارد. وی از آرمان ناسیونالیستها حمایت میکرد و دستور کاری که تعقیب میکرد عبارت بود از پیشرفت کردن زنان بویژه در دستیابی به سواد و آموزش. جنبش ناسیونالیستی در سال 1946 زنان را به شرکت در فعالیت‌های خارج از خانه تشویق میکرد اما محدودیتهای متعددی در برابر حضور علنی آنان قرار میداد: زنان تنها در حالی بحساب میامدند که بتوانند مردان را در آرمان ناسیونالیستی کمک کنند. جمهوری اولین حکومت کردی بود که ادعای دموکراتیک و مدرن بودن میکرد. تشکیل یک حزب زنان ارزش این تصویر را بالا برد: زنان از همان اوان رژیم خودمختار در عرصه عمومی حضور داشتند. وجود حزب زنان حضور زنان در حیات سیاسی جمهوری را به شیوه صوری اعلام کرد اما در همان حال کنار نهاده شدن آنانرا از رده‌های تصمیم‌گیری حزب دموکرات کردستان توجیه کرد. این حزب بعنوان سازمان زنان حزب دموکرات کردستان همچنین به جداسازی بدنه حزب بر اساس جنسیت رسمیت بخشید و هر کدام سازمان خود را داشتند. واضح است که این دو در موقعیت همسان قرار نداشتند.

روزنامه *کردستان* که هر دو روز یکبار منتشر میشد، همراه با چندین مجله و بعدها هم یک ایستگاه رادیویی، سیمای یک حوزه عمومی (Public Sphere) در حال ساختن را نشان میداد. اما تنها نخبگان و دولت‌مندان دسترسی به رادیو داشتند در حالیکه بقیه اهالی در پایتخت میتوانستند به بلندگوهایی که در چهارراه اصلی نصب شده بودند گوش فرادهند. بهر حال توجه به این نکته اهمیت دارد که تمام نشریات و ایستگاه رادیویی در مالکیت حزب دموکرات کردستان بوده و توسط آنان اداره میشد. و این موقعیتی است که شبیه حوزه عمومی نیست که در آن گویندگان/شنوندگان و نویسندگان/خوانندگان مختلف مستقل از قدرت حاکم هستند. با وجود این، آنان فضایی برای دربرگرفتن فعالیت‌های زنان و سیاست رسمی در مورد دو جنس فراهم کردند.

دولت ملی آذربایجان در همسایگی رادیکالتر از جمهوری کردستان بود. در آذربایجان برخلاف کردستان اصلاحات ارضی هر چند محدود انجام دادند و حقوق زنان برای شرکت در انتخابات همگانی را برسمیت شناختند. پایتخت آذربایجان یعنی تبریز دومین شهر بزرگ ایران بود و تا پایان قرن نوزدهم بزرگترین مرکز شهری در کشور بشمار میرفت. اینجا همچنین مرکز رادیکال انقلاب مشروطیت ایران در سالهای 1911-1906 بود. میرجعفر پیشه‌وری رهبر حزب دموکرات آذربایجان و نخست‌وزیر حکومت ملی یکی از چهره‌های جنبش کمونیستی ایران بود. حضور نیروهای شوروی در منطقه نیز یک عامل دیگر بود. موقعیت پیشرفته زنان در جامعه شوروی یکی از موضوعاتی بود که مکرراً در رسانه‌های سخن‌پراکنی و انتشاراتی شوروی مطرح میشد. در نشریات کردستان و آذربایجان شرکت زنان شوروی در جنگ علیه فاشیسم همواره بعنوان دلیلی بر آزادی آنان نشان داده میشد. حائز اهمیت اینکه حق زنان فرانسوی برای شرکت در انتخابات همگانی تنها در سال 1944 یعنی دو سال قبل از آذربایجان برسمیت شناخته شد.

نیم قرن بعد از تشکیل حزب زنان بنظر میرسد که جنبش فمینیستی در کردستان هنوز دنباله‌رو جنبش ملی است. سرکوب‌خشن ملی بر سرکوب جنسی و طبقاتی سایه افکنده است؛ حتی بازدارنده‌تر از آنهم تاکید رهبران ناسیونالیست بر مبارزه ملی است؛ آنان آشکارا مبارزه ملی را بر مبارزه طبقاتی و برابری دوجنس ترجیح میدهند؛ بسیاری از احزاب ناسیونالیستی برتری طبقات و جنسیت را کم‌اهمیت جلوه داده و این موضوعها را به آینده موکول میکنند. دو حزب سیاسی یعنی *کومه‌له* (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) در مبارزه نظامی و سازماندهی سیاسی فضای بیشتری به زنان بخشیده‌اند. نقش زنان در حزب اخیر یادآور سال 1946 میباشد. در حالیکه تعداد زیادی زنان در فعالیت‌های غیرسنتی (مانند عملیات نظامی جنگی و غیرجنگی، ژورنالیسم حزبی و کارگروهي) درگیر شده‌اند، هیچکدام به موقعیتهای بالای رهبری دست نیافته‌اند. برخی احزاب سیاسی، مثلاً حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان، اولی بیشتر از دومی، در حقیقت مانع از پیشرفت جنبش زنان شده‌اند. برای نمونه حزب دموکرات ادعا میکند که جامعه کردستان اسلامی و سنتی است و بنابراین زنان باید از اشکال سنتی و مذهبی قوانین مردسالارانه تبعیت نمایند. این گروه از ناسیونالیستها با تا کید بر عقب‌ماندگی جامعه کردستان بیشتر دلبستگی خودشان به مردسالاری را بیان

میکنند تا علاقه زنان را به سنت‌گرایی (13)

افزایش شهرنشینی، تشکیل طبقات متوسط و کارگر، پیشرفت آموزش و سربرآوردن Diaspora (جامعه تبعیدی و مهاجر) کردها در غرب همه به رشد جنبش فمینیستی و تماسهای روزافزون آن با فمینیسم رادیکال و سوسیالیست کمک میکند. نقد فمینیستهای کرد که متعلق به هیچ حزبی نیستند از سیستم مردسالاری هم‌اکنون شروع شده است. نویسندگان کرد، زن و مرد خشونت مردسالارانه را در کردستان و در خارج کشور نیز زیر سوال برده‌اند. تاریخ جنبش‌رهای بخش زنان کردستان همانند خود مردم کردستان سرکوب شده است. از دستاوردها و شکستهای آن بسیار کم میدانیم. کشف این تاریخ درگرو پیشرفت خود جنبش است.

یک تفاوت میان کردستان و غرب، پیروزی ناسیونالیسم در 'دموکراسیهای غربی' میباشد. از اواخر قرن هیجدهم ناسیونالیسم غربی قدرت حکومتی را در دست داشته، ملت و دولت ملی خود را ایجاد کرده‌اند. 'ملت' از همان اوایل زنان را نادیده گرفت (در میان انبوهی نوشته نگاه‌کننده Nelson 1998). در هیچ کجا زنان بعنوان 'شهروندان' کامل بحساب نیامدند و بیش از یک قرن مبارزه فمینیستی لازم بود تا اینکه به آنان اجازه داده شد تا حقوق شهروندی خود مانند حق رای را بکار بندند. زنان از طریق مبارزه سیاسی سازمان داده شده و رودرویی گسترده تئوریک با مردسالاری در واقع توانسته‌اند برابری قانونی را در بسیاری از 'دموکراسیهای غربی' بدست آورند. نابرابری اما، عمیقاً ریشه در جامعه سرمایه‌داری دارد.

کشمکش بین ناسیونالیسم و فمینیسم همچنان حل نشده باقی مانده است. تضاد در جنبشهای ملی جهان در حال توسعه حتی برجسته‌تر میباشد. ناسیونالیسم ترک، عرب و ایرانی نیز در سالهای پس از جنگ جهانی اول قدرت را در دست گرفته بودند. پیشینه آنها در برخورد به روابط دوجنس بهیچوجه بهتر از همتایان غربی آنان نیست. هدف جنبش ملی کردستان، در عوض، رسیدن به قدرت حکومتی است. تا آنجائیکه به تجربه حکومت خودی در ایران در سال 1946 و در عراق از سال 1992 برمیگردد، ناسیونالیسم کرد از گرایشی که در غرب شروع شده بود منحرف نشده است. در کردستان کشمکش در ادامه خود از طریق مذاکرات و سازش‌هایی که با قسوت قوم‌کشی و جینوساید که از جانب چهار دولت ملی بردو طرف تحمیل میشود، حل و فصل میگردد. میماند اینکه ببینیم آیا فمینیستهای کرد به ناسیونالیسم اجازه میدهند که همچنان پاسبان مردسالاری باشد. اما این ساده‌اندیشی خواهد بود اگر بپنداریم که ناسیونالیسم تنها مانع بر سر راه رهایی زنان میباشد. فمینیسم بعنوان یک جنبش آگاه برای از میان بردن مردسالاری، خود از درون مقهور مواضع تئوریک است که نسخه‌های سازشکارانه توصیه میکند. این فراخوان برای 'فمینیستهای بومی' در غرب که توسط فمینیستهای پسامدرن و تئوریک‌های سیاست هویت صادر میشود، سازش با مردسالاری مذهبی، ملی و قومی را تشویق میکنند. اما سیاستهای ملی‌گرایانه کردها در مورد 'مسئله زن' دهها سال قدیمی‌تر از دستورالعمل‌های پسامدرنیست‌ها است. در حالیکه ناسیونالیسم کرد موفق شده است که نقش پاسبان مردسالاری را ایفا کند، بومی‌گرایی و تئوریک‌های بومی‌گری فمینیست‌ها را دعوت میکنند دست‌آموز ناسیونالیسم شوند. علیرغم سرکوب سبانه ملی که علیه مردم کردستان اعمال میشود، بیشترین احتمال اینست که فمینیستهای کرد بخاطر مذهب، ملت و خلوص قومی دست‌به‌دامان مردسالاری نخواهند شد.

پانویسها

- 1- این فصل بازنویسی پژوهشهای من درباره همین عنوان است. من از نشریات 'کومه‌له‌ی ژ.ک'، نشریات جمهوری کردستان، دست‌نوشته‌ها، مصاحبه‌ها و منابع دست‌دوم استفاده کرده‌ام.
- 2- کلمه 'جمهوری' در روزنامه کوردستان منتشره از جانب حزب حاکم استفاده شده و قاضی محمد رهبر حزب و دولت رئیس جمهور نامیده شده است. کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان قراری صادر کرد که همگان را مطلع میکرد در مکاتباتشان با قاضی محمد از عنوان 'رئیس جمهور کردستان' استفاده کنند. (کوردستان شماره 14، 13 فوریه 1946 ص 4). اما تحت فشار شوروی این نام در چهارچوبهای رسمی حذف و رئیس‌جمهور 'پیشوا' خوانده شد. کردها همچنان آنرا جمهوری مینامند.
- 3- دکترین کومه‌له‌ی ژ.ک. دموکراسی است و برای سعادت زندگی انسانها تلاش میکند (بند 8 پلاتفورم چاپ شده در نیشتمان 6:6 1942 تنها سه‌بند از یک سند طولانی‌تر چاپ شده است).
- 4- متن نمایشنامه باقی‌مانده است. بیشترین توضیح توسط فرشی (1995) داده شده است. یک بررسی کوتاه در کتاب Eagleton داده شده است (1963).
- 5- این وعده در مرانامه حزب داده شده است (نگاه‌کنید به پانویس 9 در زیر): همچنین نگاه‌کنید به: Eagleton (1963:70-1).
- 6- کتاب اسامی دهات کشور (26:1950)
- 7- فرهنگ جغرافیایی ایران (512:1951)

- 8- اطلاعاتی براساس دولت ایران (5-14: 1961)
 9- مرامنامه حزب دموکرات کردستان (1-1970:30)
 10- کردستان (1946) 10 (6 فوریه): 1.4.
 11- کردستان (1946) 13 (11 فوریه): 1.
 12- مجله بچه‌ها 'گروگالی مندالانی کورد' غان و غون کردن بچه‌ها. برای نمونه این شعر را چاپ کرده‌اند:

برای دختران

دختر کرد! تو هم همانند برادر بزرگت دانش بی‌آموز
 نوردیده‌ام هیچگاه دست از آموختن برندان.
 برادرت به کمک تو نیازمنداست،
 او بسیار محتاج افکار زیبایی توست.
 داداشت قربانت برود، دانش بی‌آموز خواهر،
 زیرا که هرآنکس که بیسواد است حیوان است. (7:1946)

- 13- کردستان (1946) 27 (25 مارس): 3-2.
 14- کردستان (1946) 29 (30 مارس): 4.
 15- کردستان (1946) 24 (13 مارس): 7.
 16- کردستان (1946) 24 (13 مارس): 3.
 17- کردستان (1946) 79 (22 اوت [باید 20 اوت باشد، یعنی 29 گه‌لاویژ]): 4.
 18- کردستان (1946) 85 (5 سپتامبر [باید 12 سپتامبر باشد، یعنی 21 خه‌رمانان]): 1.
 19- کردستان (1946) 77 (15 اوت): 4.
 20- کردستان (1946) 77 (15 اوت): 4.
 21- کردستان (1946) 85 (5 سپتامبر [باید 12 سپتامبر باشد، یعنی 21 خه‌رمانان]): 1.
 22- کردستان (1946) 24 (13 مارس): 5.
 23- کردستان (1946) 16 (18 فوریه): 4.
 24- براساس دست‌نوشته‌هایی که توسط محمدامین منگوری نوشته شده (7-1958:176). نویسنده خود از عشیره منگور از طایفه بلباس است و درباره اثرات این قانون بر مردم منطقه تحقیق می‌کند هنگامیکه وی خود اندکی پس از سقوط جمهوری در مخفیگاه زندگی می‌کرد. نگاه کنید به Edmonds (6-1957:225) درباره دخترفراری دادن در میان بلباسها. در این رابطه از آقای محمود ملاعزت بخاطر اینکه این دست‌نوشته‌ها را در اختیار من قرار داد، تشکر می‌کنم. وی دست‌نوشته‌ها را در سوئد منتشر کرده است.
 25- کردستان (1946) 10 (4 فوریه): 3.
 26- کردستان (1946) 2 (13 ژانویه): 4.
 27- کردستان (1946) 27 (25 مارس): 3.
 28- کردستان (1946) 28 (27 مارس).
 29- کردستان (1946) 73 (4 اوت): 2.
 30- کردستان (1946) 72 (30 ژوئیه): 4.
 31- برای ارائه یک نمونه از این نوع فکر کردن، مصاحبه‌ای را نقل می‌کنم که در سال 1993 با چهارتن از رهبران اتحادیه زنان کردستان (یه‌کیه‌تی ئافره‌تانی کردستان) انجام شده که یکی از سازمانهای حزب دموکرات کردستان عراق است. یکی از زنان کشتار گسترده زنان را انکار کرده ادعا می‌کند که تنها یکی دوفرد زن در سلیمانیه کشته شده‌اند. در پاسخ به سوالی درباره موضعشان در قبال فراری دادن دختران بعنوان وسیله‌ای برای اجتناب از ازدواج‌های ترتیب داده شده، مبادله دختران و یا فروش دختران، یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت که با این عمل مخالف است زیرا بعقیده وی این برخلاف سنت مردم کردستان است. یکی دیگر از رهبران سازمان زنان با فراری دادن مخالفت کرده گفت:

من نمیتوانم مستقیماً بگویم که اینکار [فراری دادن] چیز خوبی است. ما باید به وضوح جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم بشناسیم. چه فرهنگی داریم؟ اگر ما درباره حقوق زنان در یک چهارچوب خیلی گسترده نگاه کنیم، خود جامعه برابر ما می‌ایستد. ما باید گام به گام با جامعه پیش برویم. فرهنگ اسلامی و کردی تبدیل به قوانین اجتماعی شده‌اند؛ اگر این مرز را طی کنیم، موفق نخواهیم شد.

هرچهار زن مصاحبه‌شونده رهبران اتحادیه زنان کردستان بوده و برای مسافرتی بمنظور جلب حمایت برای کارهایشان در اروپا بودند. (1993: 122, 124: چنگیانی).

فهرست مراجع

- ناشناس. (4-1943) «مکالمه برادران و خواهران». نیشتمان 3/4 (1322) دسامبر 1943 ژانویه 1944 (4-23)
- جزا چنگیانی (1993) چاوپیکه و تنیک له‌گهل چوار ئافره‌تی سه‌ر به یه‌کیتی ئافره‌تانی کوردستان (مصاحبه با چهار زن از اتحادیه زنان کردستان). خه‌رمانه 9-10: 122؛ 124.
- Eagleton Jr William (1963). The Kurdish Republic of 1946. London: Oxford University Press
- Edmonds, C.J. (1957). Kurds, Turks and Arabs. London: Oxford University Press
- فرهنگ جغرافیایی ایران (1951). جلد 4، تهران چاپخانه ارتش، 1330.
- برایم فرشی (1995) 'کورتیه‌ک له سه‌ر شانوی «دایکی نیشتمان»'. [مختصری درباره نمایشنامه 'مام میهن']. گزیگ 23-7-28
- گروگالی مندالانی کورد [غان‌وغون کردن بچه‌ها] (1946) (1) 1 (21 مارس)
- دولت‌ایران (1961). وزارت کشور، آمار عمومی، آمار سرشماری منطقه‌ای اولین سرشماری ملی در ایران، آبان 1335 (نوامبر 1956). جلد 47، منطقه سرشماری مهاباد، 5-14: مه 1961.
- کتاب اسامی دهات کشور (1950) جلد 1 استانهای 1، 2، 3 و 4 تهران وزارت کشور اداره کل آمار و ثبت احوال، فروردین 1329، چاپ دوم: 26.
- محمدمین منگوری (1958). به‌سهراتی سیاسی کورد له 1914 وه هتا 12 ی تموزی 1958 [سرگذشت سیاسی کردها از 1914 تا 12 تموز 1958]، جلد اول، دستنویس. منتشرشده در سوئد زیر عنوان به‌سهراتی سیاسی کورد له 1914 وه هتا 1958. بخش اول 1999.
- مرامنامه حزبدموکرات کردستان ایران. در توده شماره 19، تیر 1970/1349: 1-30.
- رسول میکائیلی (1946). آموزش زنان کوردستان 75 (11 اوت): 4.
- Nelson, Dana (1998). National Manhood: Capitalist Citizenship and the imagined Fraternity of White Men. Durham: Duke University Press.
